

مبانی روش آموزش توحید در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی

حسن شکراللهی / استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور

h.shokr@pnu.ac.ir

 orcid.org/0000-0001-6825-489X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

چکیده

توحید اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن هندسه معرفتی قرآن، و آموزش توحید از محوری‌ترین مسائل تربیتی است که قرآن بدان توجه کرده و برای دستیابی به آن از روش‌هایی بهره برده است که می‌توان با بررسی آیات، آنها را کشف و استخراج نمود. روش آموزش توحید در قرآن، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که این مقاله درصدد است آنها را با تأکید بر اندیشه‌های کلامی و تفسیری علامه مصباح یزدی تبیین نماید تا در پژوهش‌های مربوط به روش آموزش توحید در قرآن مدنظر واقع شود. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد این مبانی در ساحت‌های پنجگانه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و قرآن‌شناختی قابل شناخت و مهم‌ترین آنها عبارت است از: مراتب، نصاب و اقسام بودن توحید؛ هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با قوانین هستی‌شناسانه؛ ارزش مراتب توحید؛ هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان؛ امکان شناخت توحید؛ انواع و مراتب شناخت توحید؛ و روشمندی آموزش توحید در قرآن.

کلیدواژه‌ها: روش آموزش توحید، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی، مبانی قرآن‌شناختی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

قرآن کتابی است که برای هدایت انسان و خروج او از ظلمات به سوی نور نازل شده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹)؛ «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱). همچنین قرآن کتاب تعلیم و تربیت، و پیامبر معلم و مربی آن است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (مائده: ۱۶۴).

چون در هندسه معرفتی قرآن، توحید اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن است و دیگر معارف به توحید بازگشت دارد، آموزش توحید - به معنایی که خواهیم گفت - از مهم‌ترین و محوری‌ترین مسائلی است که قرآن بدان توجه کرده و طبیعتاً برای دستیابی به آن از روش‌هایی بهره برده که می‌توان با بررسی آیات به جست‌وجو و کشف و استخراج آنها پرداخت. این روش‌ها راه، یا خداوند در قرآن برای آموزش انسان به کار برده، یا روش‌هایی است که خداوند به انبیا آموخته و اجرای آن را از ایشان خواسته، و با روش‌هایی است که انبیا در آموزش‌های خود به کار برده‌اند و خداوند تأیید نموده است.

روش آموزش توحید در قرآن مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که «مبانی» نامیده می‌شود؛ پیش‌فرض‌هایی بدیهی و غیربدیهی که در قالب گزاره‌های توصیفی بیان و به صورت مستقیم یا با واسطه، زیربنای این بحث واقع می‌شوند. توجه به این مبانی در شناخت و تبیین روش آموزشی قرآن بسیار لازم است.

علامه مصباح یزدی از اندیشمندان و صاحب‌نظران بزرگ در مسائل کلامی و تفسیری است. بدین‌روی در این مقاله این مسئله را بررسی می‌کنیم که براساس اندیشه‌های ایشان، روش آموزش توحید در قرآن بر کدام مبانی استوار است؟

این تحقیق هیچ‌گونه پیشینه خاصی ندارد و تنها کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های مربوط به موضوع توحید در قرآن، پیشینه عام آن محسوب می‌شوند.

بررسی مفاهیم

آموزش

از نظر برخی، «آموزش» یعنی: یاد دادن (شریعت‌مداری، ۱۳۶۶، ص ۱۸)، یعنی: هرگونه فعالیتی که از سوی یک یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یک یادگیرنده انجام می‌شود (مشابخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴). طبق این تعریف، هدف آموزش «یادگیری» است.

برخی دیگر با افزودن قید «آسان ساختن» به یادگیری، آموزش را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«آموزش» به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

ولی این تعریف ویژه آموزش رودرروی کلاسی است و انواع دیگر آموزش را دربر نمی‌گیرد. در تعریف جامع «آموزش» گفته‌اند: «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (همان).

به هر حال، براساس تعریف‌های پیش‌گفته، رکن اصلی و هدف آموزش عبارت است از: «یادگیری»، ایجاد یا آسان ساختن آن. بنابراین لازم است که آن نیز تعریف شود.

یادگیری

معروف‌ترین تعریف برای «یادگیری» این‌گونه بیان شده است:

– یادگیری به فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری که حاصل تجربه است، گفته می‌شود (همان).

– توان رفتاری حاکی از آن است که یادگیری در یادگیرنده نوعی توانایی ایجاد می‌کند؛ یعنی تغییر حاصل در یادگیرنده تغییر در توانایی‌های اوست، نه صرفاً تغییر در رفتار ظاهری او. ما با ملاحظه تغییرات حاصل در اعمال و رفتار آشکار فرد، به تغییرات ایجادشده در توانایی او پی می‌بریم (همان، ص ۳۲).

– منظور از «تجربه» در این تعریف، تأثیر محرک‌های بیرونی و درونی بر یادگیرنده است. بنابراین، خواندن یک کتاب، گوش دادن به یک سخنرانی، زمین خوردن کودک و فکر کردن درباره یک مطلب، همه تجربه به حساب می‌آیند که ممکن است به یادگیری منجر شوند (همان، ص ۳۴).

به هر حال، منظور از «آموزش توحید» در این تحقیق، مجموعه فرایندهایی نیست که تنها منجر به شناخت و یادگیری ذهنی مخاطبان و افزایش علم و آگاهی آنها نسبت به توحید می‌شود، بلکه علاوه بر آن، ایمان و اعتقاد به توحید، عمل و رفتار توحیدی، اتصاف به صفات و ملکات نفسانی توحیدی، و شهود عرفانی توحید را به دنبال خواهد داشت. اینها اهدافی است که در آموزش مراتب گوناگون توحید در قرآن دنبال می‌شود.

مبانی

«مبانی» از نظر لغوی، جمع «مبنا» است (مصطفی، ۱۹۸۹، ص ۷۲) که از ریشه «بني» به معنای ساختن چیزی یا ضمیمه کردن اجزای آن به هم مشتق شده است (ابن‌فارس، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۱). «مبنا» در معنای محل بنا، شالوده، بنیاد، بنیان، اساس و ریشه چیزی به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱، ص ۳۷۷؛ عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۷۴۸). برخی به هر چیزی که چیز دیگری بر آن استوار شود «مبنا» گفته‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۵۰). پس می‌توان گفت: معنای لغوی کلمه مبنا در «شالوده و پایه» خلاصه می‌شود.

در اصطلاح، برخی، مبانی هر علم را پیش‌فرض‌هایی دانسته‌اند که یا بدیهی‌اند یا در علوم دیگر اثبات می‌شوند و «زیربنای بنیان‌های دیگر به‌شمار می‌روند» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۶۵). در باور ایشان، مبانی همان «مبادی تصدیقی» یک علم – اعم از بدیهی و غیربدیهی – است که در اصطلاح، به مبادی تصدیقی بدیهی «اصول متعارفه»، و به مبادی تصدیقی غیربدیهی «اصول موضوعه» گفته می‌شود (همان)؛ زیرا منطبق دانان به مقدماتی

«مبادی» گویند که پیش از فراگیری یک علم باید از آنها آگاه شد. این مبادی به دو قسم «تصوری» و «تصدیقی» تقسیم می‌شود (سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹).

برخی دیگر، به باورهای پایه، زیرساخت‌های اعتقادی و اصول موضوعه‌ای «مبانی» گفته‌اند که در جای خود بین یا مبین و مدلل است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۳۹۰). شبیه همین تعریف با کمی تفاوت، از کلام برخی دیگر در تعریف «مبانی تفسیر قرآن» (شاگرد، ۱۳۸۲، ص ۴۰) و «مبانی کلامی اجتهاد» (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷) قابل برداشت است.

نقطه مشترک تعاریف پیش‌گفته، همان «پیش‌فرض‌ها» است که زیرساخت‌های بنای هر علم یا مبانی آن را تشکیل می‌دهد.

با توجه به اینکه در علم منطقی، تنها به مبادی تصدیقی غیربدیهی «اصول موضوعه» می‌گویند، به تعاریفی که از این عبارت برای تعریف «مبانی» استفاده کرده‌اند اشکال وارد است؛ زیرا پیش‌فرض‌های لازم برای اثبات مسائل یک علم، اعم از بدیهی و غیربدیهی است، مگر اینکه این عبارت را از باب مسامحه در تعبیر تلقی کرده، «اصول موضوعه» را شامل مبادی تصدیقی بدیهی و غیربدیهی بدانیم و شاید «مبین» گفتن به بخشی از اصول موضوعه در تعریف دوم قرینه‌ای بر این استدراک باشد.

در مجموع، تعریف نهایی برگزیده برای مبانی چنین است: «پیش‌فرض‌های علمی بدیهی (اصول متعارفه) و غیربدیهی (اصول موضوعه) اثبات شده در علوم دیگر که در قالب گزاره‌های توصیفی بازگو می‌شوند و به صورت مستقیم یا باواسطه زیربنای آن علم قرار می‌گیرند». البته لازمه این تعریف آن نیست که مبانی یک علم، تنها اختصاص به آن علم دارد، بلکه ممکن است بعضی از مبانی آن علم برای برخی علوم دیگر نیز مبنا محسوب شود. براساس تعریف برگزیده «مبانی»، مبانی روش آموزش توحید در قرآن عبارت است از: پیش‌فرض‌های بدیهی و غیربدیهی که در قالب گزاره‌های توصیفی بیان می‌شوند و به صورت مستقیم یا باواسطه زیربنای بحث روش آموزش توحید در قرآن قرار می‌گیرند.

مقصود از «گزاره‌های توصیفی» گزاره‌های توصیفی عقلی و نقلی، و مقصود از بناهای این بحث، افزون بر حیث ترکیبی عنوان پژوهش یعنی «روش آموزش توحید در قرآن»، عناصر تشکیل‌دهنده آن، یعنی «روش» (روش‌شناسی)، «آموزش»، «توحید» و «قرآن» (فهم قرآن) است؛ زیرا نسبت این عناصر با حیث ترکیبی عنوان، به‌گونه‌ای است (نمودار ذیل) که مبانی آنها در حیث ترکیبی نیز اثرگذار خواهند بود. پس مبانی آن محسوب می‌شوند.

نمودار ۱: مبانی روش آموزش توحید



مبانی روش آموزش توحید در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی ❖ ۷۵

ولی چون برخی از مبانی عناصر تحقیق، از جمله مبانی روش، آموزش و قرآن نسبت به بحث اصلی از نوع مبانی عام محسوب می‌شوند، آنهایی بررسی و تبیین خواهند شد که یا از مبانی خاص بوده‌اند یا از ارتباط و تأثیر فراوانی بر مباحث روش آموزش توحید برخوردار باشند.

تقسیم‌بندی مبانی روش آموزش توحید

در یک تقسیم رایج در تعلیم و تربیت، مبانی به اقسام چهارگانه‌ای بخش می‌شود که عبارتند از: مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی (بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۸۵؛ علم‌الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹ به بعد)؛ ولی با توجه به اینکه این پژوهش براساس داده‌های قرآن کریم رقم می‌خورد، ساحت «قرآن‌شناختی» نیز ساحتی است که مبانی آن بر فرایند و نتایج تحقیق اثرگذار است. در این ساحت، پیش فرض‌های تفسیری موردنیاز بازگو و دانسته می‌شود که قرآن چه نسبتی با آموزش توحید و روش آموزش توحید دارد و چگونه می‌توان این روش را از قرآن برداشت کرد؟

با معلوم شدن مقوله‌های موضوعی و ساحت‌های مبانی روش آموزش توحید در قرآن، به ساخت الگوی شناسایی این مبانی راه می‌یابیم؛ به گونه‌ای که پنج مقوله موضوعی را در پنج ساحت یادشده ضرب کرده، جدول ذیل شامل ۲۵ دسته از مبانی ساخته می‌شود:

جدول ۱: مبانی روش آموزش توحید در قرآن با موضوعات فرعی

قرآن‌شناختی (نسبت قرآن با عناصر)	ارزش‌شناختی (نسبت ارزش‌ها با عناصر)	انسان‌شناختی (نسبت انسان با عناصر)	هستی‌شناختی (امکان و امتناع وجود عناصر)	معرفت‌شناختی (امکان و امتناع شناخت عناصر)	
روشنمندی آموزش‌های قرآن	ارزشمندی روش	نیازمندی انسان به روش	قانونمندی پدیده‌های هستی	امکان شناخت روش	روش (روش‌شناسی)
قرآن، کتاب آموزش	ارزشمندی آموزش	آموزش‌پذیری انسان	امکان آموزش	امکان شناخت آموزش	آموزش
توحید، اساس آموزه‌های قرآن	ارزش مراتب توحید	توحیدی بودن فطرت انسان	مراتب، نصاب و اقسام توحید	امکان شناخت توحید	توحید
تفسیر اجتهادی، بهترین راه فهم قرآن	فهم قرآن، عامل سعادت	نیازمندی انسان به فهم قرآن	فهم‌پذیری قرآن	امکان فهم قرآن	قرآن (فهم قرآن)
روشنمندی آموزش توحید در قرآن	ارزشمندی روش آموزش توحید در قرآن	هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان	هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با قوانین هستی‌شناسانه	امکان شناخت روش آموزش توحید در قرآن	روش آموزش توحید در قرآن

با ساخت این جدول، مطمئن می‌شویم که همه دسته‌های مبانی بحث را شناسایی کرده‌ایم. بی‌گمان در هر دسته از مبانی، یک یا چند مبنا وجود دارد؛ ولی در نمودار بالا در هر دسته، تنها یکی از مبانی اصلی درج شده است. پیش از این گفتیم که مبانی در قالب گزاره‌های توصیفی بیان می‌شوند؛ ولی در این الگو، با هدف ارجاع آسان‌تر به آنها، ابتدا عنوانی ناظر به مبنا و سپس گزاره توصیفی مبنا بیان خواهد شد. با توجه به اینکه همه مبانی شناسایی شده نیاز به تبیین ندارند، در ذیل، تنها برخی مبانی خاص به صورت مختصر تبیین خواهند شد.

مبانی هستی‌شناختی

مراتب، نصاب و اقسام توحید

توحید دارای مراتب، نصاب و اقسامی است.

به نظر برخی دانشمندان علم کلام و تفسیر، توحید دارای مراتب چهارگانه ذیل است: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید عبادی و توحید افعالی. سایر مراتب (مانند توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت) را یکجا به توحید افعالی، یا برخی از آنها (مانند توحید در اطاعت) را می‌توان به توحید عبادی بازگشت داد (سبحانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷-۱۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ معرفت، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۴۴).

برخی دیگر با تقسیم نخستین توحید به «نظری» و «عملی» و قرار دادن توحید عبادی در دسته توحید عملی، توحید نظری را به سه دسته ذاتی، صفاتی و افعالی بخش کرده، سایر مراتب توحید (مانند توحید در خالقیت و مالکیت) را به توحید افعالی بازگشت داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱، ۳۷۹ و ۵۱۶).

ولی علامه مصباح یزدی با تعبیر «اقسام توحید» برای توحید ذاتی، صفاتی و افعالی، مراتب توحید را براساس متعلق آن، به چهار دسته دیگر تقسیم کرده است: مراتب اعتقادی (مانند توحید در وجوب وجود، خالقیت، ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریحی و الوهیت یا عبودیت)؛ مراتب عملی (مانند توحید در عبادت و توحید در استعانت)؛ مراتب نفسانی (مانند توحید در توکل، خوف و خشیت، رجا و محبت)؛ و مراتب شهودی که همان توحید در وجود استقلالی و عالی‌ترین مرتبه توحید است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷-۲۸۵).

براساس این تعریف از مراتب، توحید ذاتی، صفاتی و افعالی را هم می‌توان از مصادیق مراتب اعتقادی توحید دانست؛ زیرا متعلق توحید در این سه قسم، اعتقاد انسان است.

حقیقتی که ورای تقسیم‌های به‌ظاهر گوناگون بالا وجود دارد این است که توحید دارای مراتب و اقسامی است که برای هر یک، آیات متعددی در قرآن وجود دارد. اما نکته مهم از دیدگاه علامه مصباح یزدی این است که مراتب توحید، حد نصابی دارد که همان «توحید در الوهیت» است؛ یعنی اعتقاد به اینکه کسی جز الله شایسته پرستش نیست. نصاب بودن این مرتبه از توحید به این معناست که اعتقاد به آن برای موحد بودن و رهایی از عذاب الهی ضرورت دارد، و از نظر قرآن کسی موحد است که افزون بر واجب‌الوجود، خالق، ربّ تکوینی و تشریحی، اله و معبود

را هم منحصر به «الله» بدانند. از این رو شعار توحید و نشانه مسلمانی، کلمه «لا اله الا الله» قرار داده شده و این یعنی: توحید در الوهیت مستلزم دارا بودن سایر مراتب پیشینی است و مراتب بالاتر از آن، مراتب کمال توحید محسوب می‌شود (همان).

نقش این مبنا آن است که در مبحث روش‌ها، روش آموزش توحید در قرآن را با جداسازی مراتب و اقسام برداشت و تبیین نماییم، هرچند این جداسازی لزوماً به معنای گوناگونی روش آموزش توحید در مراتب گوناگون نیست، بلکه برای روشمند کردن بحث و استفاده بهتر از نتایج آن در مقام عمل است.

همچنین براساس این مبنا، باید در انتخاب روش آموزش توحید، به نصاب توحید توجه کنیم و روشی را برگزینیم که فراگیر را - دست کم - به نصاب توحید باورمند کند. در غیر این صورت، روش مناسبی نخواهد بود.

هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با قوانین هستی‌شناسانه

روش آموزش توحید در قرآن با قوانین هستی‌شناسانه هماهنگی دارد.

اعتقاد به توحید یک پدیده است و پیدایش و تغییر آن مانند هر پدیده دیگر، تابع قوانین هستی‌شناسانه (قوانین علی و معلولی) حاکم بر جهان است. ایمان به توحید، نه تصادفی به وجود می‌آید و نه تصادفی از میان می‌رود، بلکه قانونمند است.

خداوند متعال که خود حکیم است، در آموزش توحید براساس این قانونمندی‌ها عمل کرده است. در یکی از مهم‌ترین مصادیق این مبنا، چون انسان به گونه فطری بیش از هر چیز، مستعد آموزش توحید به روش آیه‌ای است، قرآن کریم بر این روش بسیار پای می‌فشارد و در آیات بسیاری، از پدیده‌های گوناگون طبیعی یاد می‌کند و انسان را به تأمل و تفکر در آنها فرامی‌خواند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)؛ مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

نمونه‌ای از به‌کارگیری این روش آیات ۹۵-۹۹ سوره «انعام» است که خداوند تعدادی از آیات تکوینی توحید را برشمرده، در پایان می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۹۹)؛ قطعاً در آن، نشانه‌هایی برای افراد باایمان است.

از دیدگاه علامه مصباح یزدی تفکر در آیات الهی، راه ساده خداشناسی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۷۳). اهمیت این روش در آن است که «تأمل در پدیده‌های هستی دل را آماده می‌کند که دست خدا را در طبیعت ببیند و حضور او را بیابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸). از نظر ایشان، شاهد این معنا تعبیر «ذَلِكُمُ اللَّهُ» در برخی از این نوع آیات (مانند انعام: ۹۵ و ۱۰۲؛ غافر: ۶۴) است که دلالت می‌کند بر اینکه با توجه به این آیات و نشانه‌ها، گویی خود خدا را به‌طور آشکار مشاهده می‌کنید (همان، ص ۱۰۹).

مبانی ارزش‌شناختی

ارزش مراتب توحید

مراتب توحید پیش از رسیدن به حد نصاب آن، در کنار هم مفید و مؤثر است؛ و اعتقاد به یک‌یک آنها لزوماً کمال و سعادت را در پی ندارد.

با توجه به آنکه در مبانی هستی‌شناختی، براساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، از نصاب «توحید در الوهیت» برای مراتب توحید یاد شده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هریک از مراتب توحید پیش از این نصاب، به‌خودی‌خود دارای ارزش است و به‌تنهایی می‌تواند مرتبه‌ای از کمال و سعادت انسان را تأمین کند؟ یا این مجموعه با هم ارزشمند و مؤثر است و تا به حد نصاب نرسد ارزشی ندارد؟

از نگاه علامه مصباح یزدی، براساس آیات قرآن، یک‌یک مراتب توحید پیش از حد نصاب آن، ممکن است هیچ کمال و سعادت در پی نداشته باشد، و چه‌بسا دارا بودن برخی از آنها به‌تنهایی موجب سقوط مقام نسبت به فاقد آنها شود؛ مانند ابلیس که هرچند به اصل وجود خدا و توحید در ذات و توحید در خالقیت و ربوبیت تکوینی اعتقاد داشت و دارای عبادت شش هزار ساله (ر.ک: نهج‌البلاغه، بی‌تا، خطبه ۱۹۲) نیز بود، ولی پایین‌ترین درجات جهنم از آن او و پیروانش خواهد بود (ص: ۸۵). علت این امر همان است که او نصاب توحید، یعنی «توحید در الوهیت» را دارا نبود و به لزوم اطاعت بی‌چون و چرا از خداوند باور نداشت. از این‌رو، با این ادعا که او بهتر از آدم است - زیرا او از آتش و آدم از خاک است - دستور خداوند را مبنی بر سجده به آدم نپذیرفت (اعراف: ۱۲) (همان).

بی‌گمان کسی که با آغاز از مراتب پایین توحید و پایبندی به لوازم عملی آن می‌خواهد به حد نصاب و مراتب بالاتر از آن برسد، هریک از مراتب - به اندازه خود - او را به سعادت و کمال نزدیک می‌کند.

براین‌اساس، در برداشت روش آموزش توحید در قرآن باید توجه داشت که ارزش روش‌ها متفاوت است؛ یعنی روش آموزش مراتب پایین‌تر از نصاب، به اندازه همان مرتبه ارزش دارد و ارزش روش آموزش توحید در وجود استقلالی - که عالی‌ترین مرتبه توحید است - از همه بیشتر است.

مبانی انسان‌شناختی

آموزش‌پذیری انسان

انسان موجودی آموزش‌پذیر (دارای قدرت شناخت) است.

شناخت انسان نشان می‌دهد که او موجودی ناقص و کمال‌جو است. انسان برای تکامل نیاز به تربیت، و تربیت نیاز به آموزش و کسب آگاهی دارد. آموزش^۱ شرط لازم برای تربیت است و تربیت بدون آموزش ممکن نیست.

از دیدگاه علامه مصباح یزدی ویژگی تکامل انسان این است که اختیاری و براساس انتخاب اوست، و شرط لازم برای اینکه انسان بتواند به‌گونه‌ای انتخاب کند که مسئولیت آن را بپذیرد، آن است که دارای قدرت شناخت

نسبت به شیء مورد انتخاب خود باشد. همچنین براساس برخی آیات، هدف از آفرینش انسان آزمایش و ابتلای اوست. بدین‌روی برای اینکه انسان بتواند مورد آزمایش واقع و هدف آفرینش او محقق شود باید دارای قدرت شناخت باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱-۱۲۳).

خداوند انسان را آفریده‌ای بدون علم و آگاهی (نحل: ۷۸) و خود را آموزش‌دهنده او نسبت به آنچه نمی‌داند (آل عمران: ۱۶۴) شناسانده است. همچنین قرآن کریم آموزش کتاب و حکمت و آنچه را انسان‌ها نمی‌دانستند از اهداف بعثت پیامبران برشمرده است (بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴).

اینها همه نشان می‌دهد که انسان نیازمند آموزش و نیز آموزش‌پذیر است، و از همین‌رو، خداوند و پیامبرانش در جایگاه آموزش او قرار گرفته‌اند، و چون توحید اصلی‌ترین آموزه‌های کتاب و نیز نسبت به آنچه انسان‌ها نمی‌دانستند شمرده می‌شود، پس آموزش آن از طرف خدا و پیامبران، نشان‌دهنده آموزش‌پذیری انسان نسبت به آن است.

توحیدی بودن فطرت انسان

انسان دارای فطرت توحیدی است.

براساس آنچه درباره معنای لغوی واژه «فطرت» گفته شده، به‌دست می‌آید که فطرت انسان نوع، حالت و ویژگی خلقت اوست (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵ ص ۵۵-۵۶؛ خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۹؛ طریحی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۶۴۰). مفاد آیات و روایات مربوط به فطرت نشان می‌دهد این حالت و ویژگی توحید و معرفت الله است. در ذیل، به اجمال مفاد مذکور براساس مهم‌ترین آیات و روایات، بررسی می‌شود:

آیه فطرت

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرا دار، درحالی‌که از همه کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای (فطرت توحید) را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

در ذیل این آیه - که اصلی‌ترین آیه مربوط به فطرت است - چندین روایات نقل شده که در آنها «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» به «توحید» تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۴-۳۶؛ صدوق، بی‌تا - الف، ص ۳۲۸-۳۳۰؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۴۱؛ قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۶ ص ۱۵۰-۱۵۴). پس آیه به صراحت بر توحیدی بودن فطرت انسان دلالت می‌کند، هرچند درباره آن، احتمالات دیگری نیز وجود دارد که مؤیدی از آیات و روایات ندارند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹ب، ص ۹۸-۱۰۰).

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز حقیقت فطرت را کلمه اخلاص در توحید (لا اله الا الله) معرفی می‌کنند: «كَلِمَةُ الْاِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ» (نهج‌البلاغه، بی‌تا، ص ۱۶۳؛ صدوق، بی‌تا - ب، ج ۱، ص ۲۰۵).

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، بنا بر دو تفسیری که در آیه فطرت وجود دارد، این آیه به دلالت تضمینی یا دلالت مطابقی بر فطری بودن خداشناسی حضوری دلالت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲).

آیه میثاق

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳)؛ [و یاد کن] آنگاه که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت‌های ایشان، فرزندانشان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت [گفت]: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواه شدیم [و این گواهی را گرفتیم] تا روز رستاخیز نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم. یا نگویید که پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانمان از پس آنان بودیم؛ آیا ما را به سزای آنچه کجروان و تبه‌کاران (کافران) کردند هلاک می‌کنی؟!

در برخی روایات (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۴؛ صدوق، بی‌تا - ب، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۸) از این عبارتِ خداوند که به انسان فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، تعبیر به «اخذ میثاق» شده است. بر همین اساس، این آیه به «آیه میثاق» معروف شده است. بر اساس این روایات، خداوند هنگام میثاق گرفتن از انسان، او را بر توحید مفلح کرده است.

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، به روشنی از این آیه به دست می‌آید که همه انسان‌ها در این میثاق، نوعی معرفت توحیدی به خداوند پیدا کرده‌اند که جز با علم حضوری و شهود قلبی نبوده است. همچنین از روایات ذیل آیه استفاده می‌شود که این معرفت، معرفتی شخصی است که تنها از راه علم حضوری و شهودی حاصل می‌شود، نه شناختی کلی که از راه مفاهیم انتزاعی و عناوین عقلی به دست آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴-۱۰۵).

همچنین از نظر ایشان، آیه میثاق بر فطری بودن توحید در ربوبیت، توحید در الوهیت و توحید در خالقیت و رازقیت دلالت می‌کند؛ زیرا اولاً، در این شهود آدمی دیده است که نسبتش به خدا مانند یک صورت ذهنی است به ذهنی که او را تصور می‌کند، به گونه‌ای که وجود آن صورت ذهنی، وابسته به وجود اوست. ثانیاً، وقتی انسان شهود می‌کند که تنها موجودی که رب اوست خداست، پس درک می‌کند که تنها موجود شایسته پرستش نیز خداست. ثالثاً «شناخت شخص خداوند به منزله ربّ یگانه، توحید در خالقیت و رازقیت را نیز دربر دارد» (همان، ص ۱۱۱-۱۱۶).

آیه حنیفیت

«حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (حج: ۳۱)؛ درحالی که خدای را راست‌دینان با اخلاص باشید، نه انبازگیرندگان به او». در ذیل این آیه نیز روایتی نقل شده که در تفسیر «حنیفیت» به توحیدی بودن فطرت انسان اشاره کرده است (بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۲).

آیات دال بر گرایش خالص انسان

آیاتی که گرایش خالص انسان به خداوند را در هنگام گرفتاری و خطر بازگو می‌کند؛ مانند «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵)؛ و چون بر کشتی سوار شوند خدای را با اخلاص و پاک‌دینی (یکتاگرایی) بخوانند، و چون به سوی خشکی برهاندشان آنگاه شرک می‌ورزند (همچنین ر.ک: انعام: ۴۰ و ۴۱؛ زمر: ۸؛ نحل: ۵۳).

این آیات بر فطرت توحیدی انسان و علم حضوری او به خداوند دلالت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷-۱۱۸)؛ فطرتی که سرآغاز گرایش او به سوی خدا می‌شود؛ زیرا مشرک در حالت گرفتاری و خطر، غبار شرکش زوده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳-۱۳۴) و شهود می‌کند که تنها مؤثر حقیقی در عالم خداست و تنها اوست که می‌تواند در آن لحظه یاری‌اش کند. این گرایش مشرک، هرچند مقطعی است، ولی مجازی نیست، بلکه توحید ناب و خالص است که از فطرت پاک او سرچشمه گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴).

از آیات و روایات پیش گفته دانسته می‌شود که اساس فطرت انسان، معرفت توحیدی است که بالطبع می‌تواند «منشأ» اعتقاد و گرایش به توحید واقع شود، نه خود اعتقاد و گرایش، به گونه‌ای که هر انسانی ضرورتاً و بی‌اراده و اختیار، به خدا عقیده و گرایش داشته باشد، بلکه این دو متأخر از فطرت و معرفت فطری است (برنجکار، ۱۳۷۴، ص ۴۷).

دیگر آیات دال بر توحید

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، فطری بودن توحید در خالقیت، رازقیت و ربوبیت، شواهدی در برخی آیات دیگر قرآن نیز دارد؛ آیاتی که از این حقیقت یاد می‌کنند که اگر از مشرکان درباره خالق آسمان‌ها و زمین، روزی‌دهنده مخلوقات و رب و مدبر آنها سؤال کنی، بی‌تردید می‌گویند: «الله»؛ مانند: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت: ۶۱)؛ و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: «الله» (همچنین ر.ک: عنکبوت: ۶۳ و ۶۵؛ مؤمنون: ۸۶-۸۷؛ یونس: ۳۱؛ زمر: ۸).

از نظر ایشان، این اعتراف مشرکان به اقتضای سرشت توحیدی‌شان است، هرچند این سرشت در طوفان بلا و شرایط حساس تجلی می‌کند و در هنگام آرامش، آسایش و فراوانی نعمت، دچار غفلت و فراموشی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶-۱۱۷).

هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان

روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان هماهنگی دارد.

گذشت که نه تنها فطرت انسان با توحید سازگاری و هماهنگی دارد، بلکه قرآن اساس فطرت انسان را معرفت

توحیدی می‌داند. بر این پایه، توحید و هرچه به آن وابسته است (از جمله آموزش و روش آموزش آن در قرآن) ریشه در فطرت انسان داشته، با آن هماهنگی کامل دارد.

هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان، یعنی: انسان براساس داده‌های فطری، این روش‌ها را در درون خود می‌یابد و درک می‌کند و برای فهم آموزش‌های حاصل از آن، دچار تشنگی و تضاد درونی نمی‌شود. بنابراین، توجه به این مبنا در برداشت روش آموزش توحید در قرآن ضروری است.

مبانی معرفت‌شناختی

امکان شناخت توحید

شناخت توحید ممکن است.

توحید یکی از اصول اعتقادی دین اسلام است. «اصول اعتقادی» یعنی اینکه شناخت آنها باید از نوع اعتقاد باشد، آن هم اعتقاد تحقیقی، نه تقلیدی. اعتقاد تحقیقی به توحید با استدلال و برهان حاصل می‌شود. ابزار استدلال و برهان، عقل است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است. بنابراین، هر انسانی ممکن است با بهره بردن از توانایی عقل، به تعقل و تفکر بپردازد و به شناخت توحید و اعتقاد تحقیقی نسبت به آن دست پیدا کند. براین اساس، متکلمان و فیلسوفان اسلامی با تلاش در ارائه استدلال‌های عقلی درباره توحید، ممکن بودن شناخت توحید را به روشنی نشان داده‌اند (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۱؛ ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۵۶؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۱الف، ج ۶ ص ۵۲؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۱ب، ج ۱، ص ۹۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹ب، ص ۷۳-۱۴۹؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱).

از نظر قرآن نیز شناخت توحید و اعتقاد به آن کاملاً ممکن است؛ زیرا:

اولاً، در نگاه کلی، توحید اساس آموزه‌های قرآن و روح معنای آیات آن است، به گونه‌ای که «کمتر آیه‌ای در قرآن یافت می‌شود که در آن، مستقیم یا غیرمستقیم، به نکته‌ای درباره شناخت خدای سبحان، صفات و افعال و آثار او نپرداخته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). پس نمی‌توان تصور کرد که شناخت این حقیقت ممکن نباشد.

ثانیاً، آیاتی از قرآن که شناخت توحید را فراخوانی می‌کند، به طور خاص مستلزم این حقیقت است؛ زیرا فراخوان شناخت توحید با امکان شناخت توحید ممکن می‌شود.

برخی از آیات این فراخوان عبارت است از:

۱. «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹)؛ پس بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست.

۲. «فَاعْلَمُوا... أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (هود: ۱۴)؛ پس بدانید... که جز او خدایی نیست.

۳. «... وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» (ابراهیم: ۵۲)؛... و تا بدانند که او خدای یگانه است.

مبنا بودن این مسئله از آن روست که بحث از روش آموزش توحید مبتنی بر امکان آموزش توحید و این امکان

مبتنی بر امکان شناخت توحید است؛ زیرا چنانچه شناخت توحید ممکن نباشد، بحث از آموزش توحید و روش آن، بی‌معنا خواهد بود.

با توجه به اینکه «معرفت توحیدی فرع اثبات اصل وجود مبدأ است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۵)، لازم است در بحث از امکان شناخت توحید، به امکان شناخت اصل وجود مبدأ و چگونگی آن هم اشاره‌ای بشود. شناخت و اثبات اصل وجود مبدأ از نظر عقلی، بر برهان‌های گوناگون کلامی و فلسفی استوار شده است؛ ولی این پژوهش جای بحث و توضیح آنها نیست.

در قرآن کریم نیز آیات متعددی درباره اصل وجود مبدأ وجود دارد؛ در برخی آیات به صراحت و مستقیم (مانند انعام: ۱۰۲؛ رعد: ۱۶؛ غافر: ۶۲) و در برخی دیگر، ضمنی و غیرمستقیم (مانند طور: ۳۵-۴۳)؛ گاهی با ارائه شناخت حصولی (مانند همان) و گاهی با ارائه شناخت حضوری (مانند اعراف: ۱۷۲-۱۷۳؛ روم: ۳۰).

در این باره که آیا قرآن اصل وجود مبدأ را بدیهی و بی‌نیاز به استدلال دانسته یا غیربدیهی و نیازمند به استدلال، و اینکه در هر صورت، آیا بر اصل وجود مبدأ، برهانی اقامه کرده است یا نه، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱ الف، ج ۶ ص ۱۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۵-۳۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ج ۲، ص ۳۵۳؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ص ۸۰-۸۳؛ فخررازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۱۹۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۵۸). آنچه مسلم است اینکه قرآن اصل وجود مبدأ را بدیهی و بی‌نیاز به استدلال (ر.ک: ابراهیم: ۱۰) و حتی پذیرفته‌شده از طرف مشرکان زمان نزول (ر.ک: یونس: ۱۸؛ عنکبوت: ۶۳؛ زخرف: ۹-۱۰) دانسته است، هرچند آن را به شکل مسئله طرح نکرده و درصدد استدلال برنیاوده است؛ ولی این‌گونه نیست که به‌هیچ‌روی به اصل وجود مبدأ اشاره نکرده باشد، یا نتوان با استفاده از آیات، مقدماتی برای استدلال بر آن به‌دست آورد، بلکه در آیات متعددی به صورت ضمنی و در قالب بازگوکردن صفات و افعال یا به صورت غیرمستقیم، اصل وجود مبدأ را اثبات کرده است.

قرآن در طرح مسائل دیگر، چون شناخت صفات خدا، روشی انتخاب کرده که در اثبات وجود خدا و کسب آگاهی روشن و اطمینان‌بخش از اصل هستی او نیز به‌کار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

انواع و مراتب شناخت توحید

شناخت توحید دارای دو نوع «حصولی» و «حضوری» و هریک دارای مراتبی است. به‌طور کلی، علم و شناخت به دو نوع «حصولی» و «حضوری» بخش می‌شود. «علم حصولی» علمی است که با وساطت صورت حسی و خیالی یا مفهوم عقلی و وهمی تحقق می‌یابد، و «علم حضوری» بدون وساطت صورت و مفهومی، به ذات معلوم تعلق می‌گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم حاصل می‌شود. علم هرکس به وجود خود و نیز به قوای نفسانی و احساسات و عواطف و سایر حالات روانی خود، از نوع علم حضوری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۲۱۸).

شناخت خدا و توحید نیز به دو قسم «حضوری یا شهودی»، و «حصولی یا عقلانی» بخش می‌شود. در شناخت حضوری - که «حلقه نهایی تعالیم انبیا برای هدایت بشر به توحید ناب است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۱) - انسان خدا را در درون خود می‌یابد؛ و در شناخت حصولی، انسان به وسیله مفاهیمی کلی (از قبیل آفریدگار، واجب‌الوجود و مانند آن) شناختی ذهنی نسبت به خدا پیدا کرده، تنها معتقد می‌شود که چنین موجودی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۴).

هر دو نوع شناخت حضوری و حصولی خدا برای انسان ممکن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۳)، البته نه شناخت کامل؛ زیرا خداوند نامحدود است و وجود نامحدود در دایره درک و شهود وجود محدود قرار نمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

هر شیء از شناخت حضوری و حصولی خدا دارای مراتب متفاوتی است. مرتبه‌ای از این دو شناخت به صورت فطری و غیراکتسابی در همه انسان‌ها وجود دارد؛ ولی مراتب بالاتر آن اکتسابی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۴). بالاترین مرتبه شناخت حضوری خدا مرتبه شناخت اولیای خداست که او را بیش و پیش از هر چیز با چشم دل می‌بینند. مراتب شناخت حصولی و عقلانی که به وسیله مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود، تابع قدرت ذهن بر درک مفاهیم دقیق عقلی و تحلیل آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، الف، ج ۲، ص ۳۹۸).

در قرآن کریم، از شناخت حضوری (مانند آیه فطرت و میثاق) و حصولی خدا - هر دو - سخن به میان آمده، هرچند آیات شناخت حصولی، بیش از آیات دسته دیگر است.

با توجه به این مبنا، روش‌های آموزش توحید در قرآن نیز به دو قسم مربوط به شناخت حصولی و شناخت حضوری توحید بخش می‌شود. بنابراین، باید در هنگام برداشت، تبیین و الگوبرداری از این روش‌ها، به این بخش‌ها توجه کرد؛ زیرا بی‌گمان، روش آموزش توحید حضوری با روش آموزش توحید حصولی متفاوت است.

راه‌های شناخت توحید

شناخت توحید دارای راه‌های آفاقی، انفسی و شهودی است.

قرآن کریم سه راه برای شناخت توحید ارائه می‌کند که عبارت است از: «سیر در آفاق»، «سیر در انفس»، و «سیر در حقیقت هستی یا شناخت خدا به واسطه خدا» (شهود حق) (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۹) این راه‌ها در آیات متعددی بیان شده است (مانند آل عمران: ۱۹۰؛ رعد: ۳ و ۴؛ ذاریات: ۲۰ و ۲۱؛ لقمان: ۳۰؛ جاثیه: ۴)، ولی تنها در یک آیه در کنار هم جمع شده‌اند: «سَرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳)؛ به‌زودی نشانه‌های خویش را در کناره‌های جهان و در جان‌های خودشان به آنان بنماییم تا برایشان روشن شود که قطعاً او - یا آن - حق است. آیا این بس نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

«سیر در آفاق» سیر در عالم طبیعت و دقت در نظم و اسرار آن است. ویژگی راه آفاقی، آسان و قابل فهم بودن آن برای همه انسان‌هاست؛ زیرا به مبادی و استدلال‌های عمیق فلسفی نیازی ندارد، بلکه تنها نیازمند تفکر و تعقل و دوری از هوا و هوس است. منظور از «آفاق» در این سیر، لزوماً آفاق مملکتی نیست، بلکه آفاق ملکوتی و آفاق جبروتی را نیز شامل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۰-۵۱).

«سیر در انفس» یعنی: دقت در ویژگی‌های درونی انسان و شناخت خدا و توحید از راه خودشناسی. منظور از «خود» در اینجا، بدن انسان نیست؛ زیرا بدن جزئی از آفاق محسوب می‌شود، بلکه منظور حقیقت هستی و نفس انسان و ویژگی‌ها و نیازهای اوست. در این سیر، روشن می‌شود که انسان آیه‌ای از آیات توحید است (همان، ص ۵۱-۵۴). به‌طور کلی، آنچه‌ان که علامه طباطبائی با استفاده از سیاق آیه ۱۰۵ سوره «مائده» اشاره کرده، تأمل در نفس راهی برای هدایت انسان است.

از نظر علامه مصباح یزدی، شناخت انسان به هر دو شکل حصولی و حضوری راه شناخت توحید است. راه شناخت حصولی انسان به شناخت حصولی توحید، و راه شناخت حضوری انسان به شناخت حضوری توحید می‌انجامد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

«سیر در حقیقت هستی» بهترین راه برای شناخت خدا و توحید اوست؛ زیرا خداوند هستی و مشهود محض است و شناخت او نیازی به نشانه‌های آفاقی و انفسی ندارد. در این راه، انسان خدا را پیش از هر چیز می‌بیند. نخست خدا را می‌بیند، سپس چیزهای دیگر را؛ مانند اینکه انسان در کنار دریا برای اثبات وجود آب، به متن دریا توجه کند، نه اینکه سبزی و گیاهان به وجود آمده از آب در ساحل دریا را گواه بگیرد. این راه برای کسانی ممکن است که بتوانند با دوری از هرگونه آلودگی، چشم دل را پاک و حقیقت هستی را مشاهده کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۵-۵۷).

موانع راه انفسی

با توجه به اینکه محور راه انفسی نفس و قلب است، هرچه موجب ضعیف شدن نفس و کدر شدن آئینه قلب شود، مانع این نوع شناخت به‌شمار می‌آید.

براساس آیات قرآن، یکی از موانع اصلی شناخت شهودی خداوند «گناه» است که موجب می‌شود دل انسان زنگار بگیرد و از شناخت خداوند باز بماند: «إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففين: ۱۳ و ۱۴)؛ هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است. نه چنان است [که می‌گویند]، بلکه آنچه می‌کردند (گناهانشان) بر دل‌هاشان چیره شده و آنها را پوشانده (یا زنگار بسته) است.

به اعتقاد علامه طباطبائی، براساس این آیه، نفس انسان به حسب خلقت اولیه‌اش، حق را آنچنان که هست، درک می‌کند و بین آن و باطل تمیز می‌دهد؛ ولی بعد از ارتکاب گناهان - که دارای نقش و صورت باطنی خاصی

هستند - حقیقت اولیه‌اش تغییر کرده، آن نقش‌ها و صورت‌ها میان نفس و حق قرار می‌گیرند و مانع می‌شوند که حق را آنچنان که هست ادراک کند (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۳۴).

همچنین رویگردانی از یاد خدا موجب کوری چشم دل و محروم شدن از شناخت خدا می‌شود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه: ۱۲۴-۱۲۶)؛ و هر که از یاد من روی بگرداند پس زیستنی تنگ دارد و روز رستاخیز او را نابینا برانگیزیم. گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی، و حال آنکه بینا بودم؟! گوید: بدین‌گونه [امروز کور محسور شدی؛ زیرا] آیات ما به تو رسید و تو آنها را به فراموشی سپردی (از آنها تغافل کردی) و همچنان امروز فراموش می‌شوی.

براساس این آیات، انسانی که در دنیا از یاد خدا روی گرداند و آیات الهی را فراموش کند، هرچند در ظاهر بیناست، ولی - درواقع - کور است؛ زیرا چشم دل خود را بسته و آیات الهی را نادیده گرفته است، و کوری واقعی همان کوری چشم دل است، نه کوری چشم ظاهر. بنابراین، چنین انسانی در دنیا از شناخت خداوند محروم و در آخرت نیز کور محسور و از لطف خدا محروم خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱).

مبانی قرآن‌شناختی

قرآن؛ کتاب آموزش

یکی از رسالت‌های قرآن آموزش انسان‌ها و ارائه بینش و آگاهی به آنهاست. با بررسی آیاتی از قرآن کریم که در قالب بیان اوصاف و عناوین خود، رسالت‌های خود را برشمرده است، می‌توان گفت: قرآن کتاب آموزش، بینش و آگاهی است.

در این آیات، قرآن خود را با عناوینی مانند «علم» (ر.ک. بقره: ۱۲۰ و ۱۴۵؛ آل عمران: ۶۱)؛ «برهان» (ر.ک: نساء: ۱۷۴)؛ «بیان» و «تبيين» (ر.ک: آل عمران: ۱۳۸؛ نحل: ۸۹)؛ و «بينه» و «بينات» (ر.ک: انعام: ۱۵۷؛ بقره: ۱۸۵) وصف نموده است. از مجموع این اوصاف - به‌ویژه از عناوین «بیان» و «تبيين» با این قرینه روشن که قرآن خود را کتاب هدایت معرفی کرده است (مانند «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) و «فَقَدْ جَاءكُمْ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً» (انعام: ۱۵۷) و «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹) و این قرینه که معمولاً در کنار آن عناوین آمده است - به‌دست می‌آید که می‌توان قرآن را کتاب آموزش دانست؛ زیرا تبیینی که به قصد هدایت و راهنمایی برای خروج از ظلم و نادانی به سوی نور و علم باشد، چیزی جز آموزش نیست. علامه مصباح یزدی در این‌باره می‌نویسد:

اطلاق «بیان» و «تبيين» بر قرآن بدین لحاظ است که این کتاب همه حقایقی را که بشر باید از آنها آگاه باشد و بدون آگاهی از آنها نمی‌تواند راه سعادت را بییابد، روشن می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۶۵).

افزون بر اینها، در آیات بسیاری، خداوند آموزش‌دهنده معرفی شده است (ر.ک: بقره: ۲۳۹؛ بقره: ۲۸۲؛ آل عمران: ۴۸؛ نساء: ۱۱۳؛ مائده: ۴؛ مائده: ۱۱۰؛ رحمن: ۴). در این آیات، از موارد مربوط به پیامبران و امت‌های گذشته که بگذریم، در موارد مربوط به پیامبر اکرم ﷺ و امت او، قرآن وسیله آن بوده است. همچنین در تعدادی از آیات، پیامبر اکرم ﷺ آموزش‌دهنده کتاب و حکمت معرفی شده است (ر.ک: بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). این عبارت به صراحت بر آموزشی بودن قرآن و حکمت‌های آن دلالت می‌کند.

روشنمندی آموزش توحید در قرآن

آموزش توحید در قرآن روشمند است.

آن‌گونه که گفته‌اند، «روش» مجموعه برنامه‌ها، راهکارها، فعالیت‌ها، وسایل و طرقی است که برای رسیدن به مقصود و هدفی به کار می‌رود (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۶). بنابراین، چون آموزش توحید در قرآن، مانند همه آموزش‌های قرآن اهدافی را دنبال می‌کند، پس آموزش توحید در قرآن قطعاً روشمند است؛ زیرا دستیابی به آن اهداف - دست کم - با استفاده از یک راه، برنامه، راهکار، فعالیت، وسیله، و طریق انجام شده است که به همان «روش» گفته می‌شود.

علامه مصباح یزدی برای تنظیم و آموزش معارف قرآن در قالب یک نظام فکری، طرح و روشی را به نام «الله‌محوری» به قرآن نسبت می‌دهد و معتقد است: از دیگر طرح‌ها، منسجم‌تر و منطقی‌تر و با روح آموزه‌های قرآنی سازگارتر است. ایشان نخستین و اساسی‌ترین معارف قرآن را که به این روش در قرآن آموزش داده شده است، خدانشناسی (توحید) می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۷-۳۸).

نتیجه‌گیری

به دنبال این مسئله که «روش آموزش توحید در قرآن» بر کدام مبانی استوار است، در این تحقیق به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. مبانی روش آموزش توحید در قرآن عبارت است از: «پیش‌فرض‌های بدیهی و غیربدیهی که در قالب گزاره‌های توصیفی بیان می‌شوند و به صورت مستقیم یا با واسطه زیربنای بحث روش آموزش توحید در قرآن قرار می‌گیرند». بر این اساس، مقصود از «گزاره‌های توصیفی» گزاره‌های توصیفی عقلی و نقلی، و مقصود از بناهای این بحث، افزون بر حیث ترکیبی عنوان پژوهش، یعنی «روش آموزش توحید در قرآن» عناصر تشکیل‌دهنده آن، یعنی «روش» (روش‌شناسی)، «آموزش»، «توحید» و «قرآن» (فهم قرآن) است؛ زیرا نسبت این عناصر با حیث ترکیبی عنوان به‌گونه‌ای است که مبانی آنها در حیث ترکیبی نیز اثرگذار خواهند بود. پس مبانی آن محسوب می‌شوند.

۲. براساس مباحث رایج در تعلیم و تربیت و با توجه به اینکه این پژوهش براساس داده‌های قرآن کریم رقم می‌خورد، مبانی روش آموزش توحید در قرآن به اقسام پنجگانه مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی و مبانی قرآن‌شناختی تقسیم می‌شود.

۳. در هریک از اقسام پنجگانه مزبور، برخی مبانی نقش قابل توجهی در روش‌های آموزش توحید در قرآن دارند که باید در آن مبحث به آنها توجه نمود. عناوین مهم‌ترین مبانی بحث بر اساس تقسیم‌بندی مزبور عبارت است از: الف) مبانی هستی‌شناختی: مراتب، نصاب و اقسام توحید؛ هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با قوانین هستی‌شناسانه.

ب) مبانی ارزش‌شناختی: ارزش مراتب توحید.

ج) مبانی انسان‌شناختی: آموزش‌پذیری انسان؛ توحیدی بودن فطرت انسان؛ هماهنگی روش آموزش توحید در قرآن با فطرت انسان.

د) مبانی معرفت‌شناختی: امکان شناخت توحید؛ انواع و مراتب شناخت توحید؛ راه‌های شناخت توحید.

ه) مبانی قرآن‌شناختی: قرآن، کتاب آموزش؛ روشمندی آموزش توحید در قرآن.

۴. چون هر بنایی بر مبانی آن استوار است، در شناخت و تبیین علمی روش‌های آموزش توحید در قرآن نیز باید به هریک از انواع و افراد مبانی مذکور توجه داشت و بحث پراهمیت و پردامنه روش آموزش توحید را بر آنها مبتنی ساخت. در غیر این صورت بنای این بحث، سست و لرزان خواهد شد.

منابع

- نهج البلاغه، بی تا، تنظیم صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۶، *الالهیات من کتاب الشفا*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۱۰ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۹، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران، نشر نی.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۹ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۰، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- برنجکار، رضا، ۱۳۷۴، *معرفت فطری خدا*، تهران، نیبا.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۹، *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*، تهران، امیر کبیر.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۰ق، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۵، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوری شرتونی، سعید، ۱۳۷۴، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، تهران، اسوه.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، ۱۳۸۴، *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، *مُشور جاوید قرآن*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۴، *الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل*، به قلم شیخ حسن محمد مکی العاملی، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۶۹، *شرح المنظومه*، قم، علامه.
- سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۳، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران و قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۷۹، *روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، آگاه.
- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۲، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شایان مهر، علیرضا، ۱۳۷۷، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۶۶، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، امیر کبیر.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۱ الف، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیة*، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۳۸۱ ب، *المبدأ و المعاد*، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدوق، محمد بن علی، بی تا - الف، *التوحید*، تصحیح و تعلیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی تا - ب، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۶ق، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

۹۰ ♦ عیار پژوهش در علوم انسانی، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵، مجمع البحرین، بیروت، دار مکتبه الهلال.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه، ۱۴۲۲ق، تفسیر نور الثقلین، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- علم الهدی، جمیله، ۱۳۸۸، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش.
- عمید، حسن، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۳ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دار الفکر.
- قمی، علی بن ابراهیم، بی تا، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۳۰ق، الکافی، قم، دار الحدیث.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مشایخی راد، شهاب الدین، ۱۳۸۰، تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، به سوی تو، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۴، تشریح برهان ثفا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۹ الف، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۹ ب، خداشناسی، تحقیق و نگارش امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۹ ج، قرآن شناسی، تحقیق و نگارش حمید آریان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۸۹ د، مشکلات، ج ۴-۱/۴ (آموزش عقاید)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۰، انسان شناسی در قرآن، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مصطفی، ابراهیم، ۱۹۸۹، المعجم الوسیط، استانبول، دار الدعوه.
- معرفت، هادی، ۱۳۸۰، معارفی از قرآن، قم، ائمه علیهم السلام.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۷، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.